

یادداشتی در باب چاپ ناکتاب‌ها

شیوع مفرط «خودنویسنده‌پنداری» در کشور



آسانه فرقدان

با استعداد بودن راجون و بررسی مسری در تمام کافه‌ها و پاتوق‌ها منتشر کرد تا کلاس‌های داستان‌نویسی از دو یا سه مرکز در پایتخت به چندصد مرکز برسد تا اکنون که مدرسان داستان‌نویسی رکورد دو هزار و اندی برای خود ثبت کرده‌اند. حالا دیگر تلاش برای نویسنده شدن جای تلاش برای بازیگر شدن را گرفته است، چاپ کتاب و گرفتن ژست روشنفکری و شرکت در رونمایی‌های کتاب و البته فرم پوشش متفاوت، عده زیادی را به این توهّم گرفتار کرده که اگر نمی‌شود به پرده‌نقاره‌های سینما راه یافت، از راه نویسنده شدن و به هر ضرب و زوری کتاب چاپ کردن که می‌شود، به شهرت دست یافت خوب حالا کافه‌ها و گالری‌ها فضای مجازی به همان میزان می‌تواند جایی برای جولان دادن و شهرت‌طلبی را بر کند. این روند به همین جا ختم نشده و وارد مراحل دیگری شده است؛ عده‌ای برای داشتن رویکردی متفاوت با رفتن به کلاس‌های زبان آموزی راه مترجم شدن را در پیش گرفتند، بدون آن که تکنیک این کار را بلدانند یا به قدر کافی سواد ادبی داشته باشند و اندوخته‌های ذخیره کرده باشند، عده‌ای به چاپ کتاب‌های روانشناسی و نسخه‌پیچیدن برای مردم‌روزی آوردند، بدون آن که علم و کارشناسی درستی نسبت به روان انسان معاصر داشته باشند. اما مرحله

زمانی جوانان ایرانی برای رسیدن به شهرت، در باره سینما و نه حتی تئاتر روی پرده‌های می‌کردند و نقش بسزنی چهره‌شان بر پرده‌نقاره‌های سینما را در خواب‌هایشان می‌دیدند. تقریباً هر ۱۰ نفر، ۹ نفرشان یا از روی بازیگر شدن داشتند، یا در حال تلاش برای بازیگر شدن بودند یا به دل‌شان از این که خوب به هر حال روزی بازیگر شوند و شهرت و لایدرتوی به هم بزنند، بدشان نمی‌آمد. در این میان بر خوردن میان هنرمندان سینمایی هم افتخاری محسوب می‌شد برای خودش که با تغییر ظاهر و فرم لباس پوشیدن برخی عادت‌های روزانه همراه بود. به‌دست آوردن محبوبیت و شهرت بخشی از احساس فرد موفق بودن به خود و خانواده و افرادی بود که او را می‌دیدند. جهانی که گویا تنها از بیرون زیبایی نمود و در واقع بحران‌های هویتی درون آن ناپیدا بود یا از آن حرفی زده نمی‌شد، مبادا که به آن انتقال حس موفقیت لطمه‌ای وارد شود. اما پایان دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰، زمان دیگری بود؛ حالا پز روشنفکری و کتابخوانی و البته نویسنده بودن با قدرت هر چه تمام‌تر، مفهوم جوان موفق بودن یا

بعدتر، نه تأسفبار که ننگ‌آور است؛ چرا که عده‌ای مشغول کتاب‌سازی در تمام زمینه‌های علوم انسانی شدند که دامنه آن از تاریخ تا نقد و فلسفه را شامل می‌شد. این در حالی بود که نظر به پر داری فلسفه در ایران به دلایل زیادی که اکنون مجال گفتش نیست، وجود ندارد.

در سال‌های اخیر همواره مشاهده شده که شخصی مقاله یا کتابی را با اندک تغییراتی به نام خود منتشر کرده تا از این طریق برای خود کسب نام و نان کند. حتی در مواردی دیده شده که فردی کتاب مترجم یا نویسنده‌ای را خلاصه کرده و آن را به نام خود به چاپ رسانده است. این پدیده در سال‌های اخیر شکلی متفاوت یافته و علاوه بر انتقال، کار به‌سوی تقلب و دست‌بردن به مقالات علمی - پژوهشی در علوم انسانی رفته است. یعنی به هر قیمتی افرادی خواهند پزوشگری علمی - که امتیازی برای پژوهشگر دارند پذیرش بگیرند.

در کشوری که مدرک گرایی بسیار زیاد است این خطر وجود دارد که افراد با کتاب‌سازی، مقاله‌سازی و دزدی از آثار دیگران به راحتی ترفیع پیدا کنند

روند صعودی کتاب‌سازی

در حالی کتاب‌سازی و مقاله‌سازی در کشوری مانند ایران زیادتر شده است که در غرب تقریباً این معضل رانمی‌توان دید. در کشور ما قانونی وجود ندارد که به درستی مقاله‌ساز و کتاب‌ساز را به عنوان متقلب تحت تعقیب قرار دهد. علت اصلی چنین رویکردی که افراد سرشناس در این حوزه نیز از آن در امان نمانده‌اند، شهرت، پول و ارتقای مقام به ویژه در حوزه‌های دانشگاهی است. استاد باید کار علمی کند و رتبه بگیرد، اما با بحث بر سر



این است که کار اصیل باید خودش باشد. در غرب مگر کاری نمی‌شود. استاد اگر در هر ترم یک مقاله ندهد او را بیرون می‌کنند. نمونه‌های بسیاری می‌توان از افراد صاحب‌نام گفت که عملاً با دزدی از کار دیگران - چه کتاب و چه مقاله - به جایی رسیده‌اند و کسی هم چیزی نمی‌گوید. وقتی شخصی استاد دانشگاه است با کتاب‌سازی و مقاله‌سازی ترفیع پیدا می‌کند و دارای امتیاز می‌شود. حال آیا نباید شخصی که دکتری خود را با برداشتن اثر فرد دیگری می‌گیرد، بر خورد شود؟ در کشوری که مدرک گرایی بسیار زیاد است این خطر وجود دارد که افراد با کتاب‌سازی، مقاله‌سازی و دزدی از مال دیگران به راحتی ترفیع پیدا کنند، بنابراین به شدت باید برخورد قضایی شود و جاهایی باشند که با آن‌ها برخورد کنند. بخش اعظمی از این مجرمین بیشتر مدرک‌گرا هستند و شایستگی‌اش را هم ندارند و جایی هم نیست که تحت تعقیب قرار شان دهد، به همین دلیل به سرعت کار دیگران می‌برازند.

اگر مراکز رسمی برای نقاد این کارها باشد به مراتب خیلی کم خواهد شد. اما مهم این است که این فرد بتدریج بفهمد جایی هست که از او سؤال کنند. مثلاً اعلام می‌شود فلان مقام دولتی مقاله‌ای را به نام خود چاپ کرده است و هیچ‌کس واکنش نشان نمی‌دهد و وقتی فرد می‌بیند به این شکل است، حتی تشویق هم می‌شود. در هر صورت باید این موارد را افشا کرد و فرد را تحت تعقیب قرار داد تا بداند این اعمال پیامدهای قضایی و بی‌آبرویی در پی دارد. چرا در غرب این اتفاقات نمی‌افتد؟ اول برای این که جرم است و دیگر این که فرد می‌داند افشا خواهد شد و برای آینده علمی‌اش بسیار خطرناک است، به همین دلیل دست به این کار نمی‌زند.

راهکارهای مقابله با تقلب

را مسئولین بنظر اینگانند که از چنین کتاب‌سازی‌هایی جلوگیری کنند، برای آن راه حل وجود دارد؛ یعنی اگر همه این آثار فایل الکترونیک را داشته باشند و کارشناس ممیزی یک فرد متخصص باشد و فرم حرفه‌ای شده را به یک دستگاه بدهد، راه‌حلی بسیار موثر است. برای مثال در مجموعه مجلات ISI نرم‌افزاری وجود دارد که با آن نرم‌افزار

چاپ کتاب و گرفتن ژست روشنفکری و شرکت در رونمایی‌های کتاب و البته فرم پوشش متفاوت، عده زیادی را به این توهّم گرفتار کرده که از راه نویسنده شدن و به هر ضرب و زوری کتاب چاپ کردن، می‌شود به شهرت دست یافت

می‌توان فهمید مقالاتی که الان هست، دزدی است یا دزدی نیست، یعنی از طریق آن نرم‌افزار و تعداد بسیار زیادی بانک اطلاعاتی کنترل می‌شود. مثلاً معلوم می‌شود این مقاله، ۷۰ درصد سرقت است. اگر این هم در سطح کشور ملاحظه می‌شود که با آن‌ها برخورد می‌شود و مجازاً بی‌افتد که کتاب‌هایی به آن‌ها می‌روند، ممیزی همه فایل الکترونیک داشته باشند و صادقانه به دنبال این باشند که کنترل کنند. بنابراین اگر کارشناسان ممیزی مامتخصص باشند و به دنبال حذف یا مانع شدن سرقت باشند، می‌توانند مؤثر واقع شوند. این روزها در خیابان انقلاب زیاد می‌بینیم که در دیوار دانشگاه‌ها اعلامیه‌هایی تحت عنوان «مشاوره در دکتری» و «مشاوره در کارشناسی ارشد» چسبانده‌اند. عملاً یعنی این که پول دهید تا ما برایتان رساله بنویسیم. برخی از استادان مشاور اصلاً پایان‌نامه رانمی‌خوانند، بنابراین دانشجوی هم از دیگران کبی می‌کند و پایان‌نامه‌ای ارائه می‌دهد که به پیشرفت آن رشته مربوطه هیچ کمکی نمی‌کند و هیچ مقامی نیست که با آن‌ها برخورد کند. از طرف دیگر اگر تمهیداتی اندیشیده شود که نسخه کتاب‌ها یا رساله‌ها همه الکترونیک شوند، می‌شود جست‌وجو کرد و دید چه کسانی خطا کرده‌اند و چه کسانی کتاب‌ها و مقاله‌های دیگران را به نام خود جاساز کرده‌اند. این دو باید دست به دست همدیگر دهند تا تقلب کم شود. اگر این برخوردها به صورت جدی صورت بگیرد احتمالش هست که کتاب‌سازی کمتر شود. برای همین است در کشورهای پیشرفته تقلب اتفاق نمی‌افتد، ولی در کشور ما تقلب به وفور دیده می‌شود و برای فرد متقلب هیچ گونه تبعات حقوقی و قضایی به دنبال ندارد.

معرفی کتاب

«تاریخ فلسفه»؛

از دکارت تا لایب‌نیتس



کتاب «تاریخ فلسفه» اثر فردریک چارلز کاپلستون یکی از برجسته‌ترین آثار کلاسیک در زمینه تاریخ فلسفه است که در ۱۱ جلد به نگارش درآمده است. کاپلستون فیلسوف و

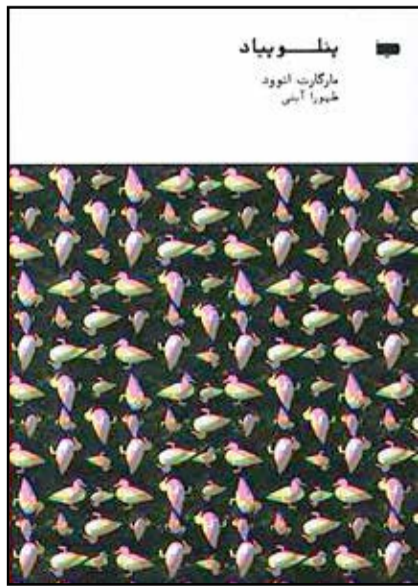
تاریخ‌نگار بریتانیایی در فاصله سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۴ مجموعه‌نه‌جلدی «تاریخ فلسفه» را تألیف می‌کند و با انتشار آن به شهرت می‌رسد. او که سابقه تدریس در دانشگاه‌های آکسفورد شایر و دانشگاه گریگوری رادار در کنار تألیف این اثر و نیز بازیگری و بسط‌آرای توماس آکویناس با انجام مناظره‌های درباره وجود خداوند با برتراند راسل در ۱۹۴۸ نیز معروف شده است. این مجموعه‌نه‌جلدی در انتشارات علمی و فرهنگی با هم‌راهی مترجمانی چون سیدجلال‌الدین مجتویی، عبدالحسین آذرنگ، اسماعیل سعادت، داریوش آشوری، غلامرضا اعوانی، ابراهیم داجو، بهاء‌الدین خرمشاهی و امیرجلال‌الدین اعلم به انجام رسیده است. جلد چهارم این مجموعه به بررسی وضعیت فلسفه غرب از دکارت تا لایب‌نیتز اختصاص دارد که با ترجمه غلامرضا اعوانی منتشر شده است. این کتاب درباره بخش قابل توجهی از تاریخ فلسفه غرب در دوران پیش از ظهور کانت بحث می‌کند که به‌دوره ظهور نظام‌های فلسفی عقل‌گرا مشهور است.

درمان شوپنهاور؛ واقعیت و تخیل



همه ما زمانی ممکن است، به این فکر بیافتیم که در مواجهه به مرگ چه کار خواهیم کرد. ژولیوس که یک روان در مانگر است، پس از یک معاینه پزشکی، از سرطان در مان ناپذیر خود آگاه

می‌گردد. مواجهه با مرگ، ژولیوس را به فکر بازیگری در زندگی و کار خود می‌اندازد. آیا او تغییر قابل تأملی در زندگی بیمارانش خود ایجاد کرده است؟ در مورد بیماری‌های او در درمان آن‌ها شکست خورد است چه‌طور؟ چه اتفاقی برای آن‌ها افتاده است؟ آیا اکنون آن قدر خردمند و پخته شده است که بتواند به آن‌ها کمک کند؟ در تکاپوی بازبینی گذشته، ژولیوس با یکی از بیماران خود به نام فیلیپ مواجه می‌شود. فیلیپ ۳۱ سال پیش برای اعتیاد جنسی، در مان می‌کرد. در آن زمان تنها روش ارتباط فیلیپ با سایر انسان‌ها، ارتباطات جنسی بود که با زنان بی‌شماری برقرار می‌کرد و در مان ژولیوس برای او ناکام‌ماند. حالا فیلیپ ادعای کرد که خود را با مطالعه آثار فیلسوف بدبین و انسان‌گریز تاریخ «آرتور شوپنهاور» درمان کرده است. در نهایت شگفتی، فیلیپ مشاور فلسفی شده بود و در مقابل تعلیم‌رورش شوپنهاور در مان به ژولیوس، از او درخواست تأییدیه برای دریافت مجوز در مان داشت که نیازمند نظارت ژولیوس بر کار فیلیپ طی یک دوره بود. ژولیوس بی‌میل بود، چه‌طور ممکن بود که فیلیپ، در مانگر شود؟ او هنوز هم همان آدم مغرور، بی‌ملاحظه و خودمحموری بود که قبلاً بود. بالاخره ژولیوس موافقت کرد، ولی به شرطی که فیلیپ ابتدا برای ۶ ماه در جلسات گروه درمانی او شرکت کند، به این امید که فیلیپ در ارتباط با سایر بیماران گروه در مان متوجه رفتار انسان‌گریز خود گردد و مهارت‌های ارتباطی او برای در مانگر شدن بهبود یابد. فیلیپ وارد گروه درمانی می‌شود، اما او بیشتر سعی می‌کند تا فلسفه شوپنهاور را که به زعم او قادر به درمان همه است، به گروه بیاموزد. به زودی ژولیوس و فیلیپ که دو دیدگاه متفاوت در مان استفاده می‌کنند، برای تصاحب قلب و ذهن اعضای گروه با هم رقابت می‌کنند. آیا این آواز قوی ژولیوس می‌گردد و منجر به متلاشی شدن گروه به باد رفتن سال‌ها کار می‌شود؟ یا این که اعضای گروه و فیلیپ دچار تحولی شگرف می‌گردند. این داستان واقعبینانه و خیال‌رادر هم می‌آمیزد و تصویر دقیقی از گروه درمانی در عمل ارائه می‌کند، به علاوه این که زندگی آر تورشوینهاور و تأثیر آن در زندگی فیلیپ و تحول او را به تصویر می‌کشد. در مان شوپنهاور نوشته اروین یالوم با ترجمه سپیده حبیب در نشر قطره منتشر شده است.



یک سرود ملوانی، خواستگار هادلی از عزادرمی آوردند، کفن، خواب‌های بد، همسرایی؛ زورق‌های رویا یک بالاد، خبر از هلن، فریاد شادی، شایعات دروغین، همسرایی؛ مصائب پنلوپه یک نمایشنامه، هلن حمام می‌کند، ادوستوس و تلماخوس ندمی‌ها را می‌کشند، همسرایی؛ خطابه‌ای انسان‌شناسی، قلب‌سنجی، همسرایی؛ محاکمه ادوستوس با فیلمبرداری ندمی‌ها، زندگی خانوادگی در هادس، همسرایی؛ ما پشت سرت هستیم ترانه‌های عاشقانه، سخن واپسین.

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم:

«سر و کله خواستگار‌ها بالا فاصله پیدا نشد. ده سال اول غیبت ادوستوس می‌دانستیم او کجاست «در تروا بود» و می‌دانستیم هنوز زنده است. نه، آنان قصر را محاصره نکردند تا زمانی که امید تحلیل رفت و سوسوهای واپسین را زد. اولین پنج نفر آمدند، بعد ده نفر، بعد پنجاه هر چه تعدادشان بالا می‌رفت، افراد بیش‌تری هم از ترس این که ضیافت همیشگی و بخت‌آزمایی از دواج با من راز دست بدهند به این سو کشیده می‌شدند. مثل لاشخورهایی که گاو مرده را کشف کرده باشند، یکی می‌نشیند، بعد از یکی، تا آن که بالاخره می‌بینی همه لاشخورهای دور و بر در حال دریدن لاشه‌اند. خیلی راحت هر روز جلودر قصر می‌آمدند و ادعای کردند مهمان من‌اند و من را به زور میزبان خودشان می‌کردند. بعد

بازخوانی یک اسطوره یونانی

آبان مصدق

رمان «پنلوپیاد» نوشته مارگارت اتوود به تازگی با ترجمه طهورا آیتی در انتشارات کتاب پارک منتشر شده است. این کتاب، دومین عنوان، از عناوین مجموعه «بازخوانی اساطیر جهان» است که این ناشر چاپ می‌کند. این مجموعه مربوط به آثار نویسندگان معاصر است که اسطوره‌ها را در سال‌ها و دهه‌های اخیر با نوبیسی کرده‌اند. مارگارت اتوود نویسنده کانادایی که سال ۲۰۱۹ به خاطر جدیدترین کتابش «صیحه‌ها» یا «شهود» که با دو ترجمه در ایران ارائه شده، برنده جایزه بوکر شده است. «سرگذشت ندمی‌ه»، «چشم‌گریه» و... از جمله آثار شناخته‌شده این نویسنده ۸۰ ساله هستند.

او در کتاب «پنلوپیاد» سراغ اودیسه اثر حماسی هومر شاعر یونانی رفته و شخصیت پنلوپه همسر ادوستوس را دستاویز داستانش قرار داده است. پنلوپه، از نزدیکان و خوششان‌ه‌لن، زن زیبای ماجرای تروا بوده که به‌عنوان نمونه وفاداری شناخته می‌شود. او پس از روبرو شدن هلن و سفیری